( just) ( just ) طرهای در دروزه نایس دانس ای ای مور سد بدرام علی وسواسی آ سمى مر ميل انسان على مي لا يا اطاعات الدارية درمين ازمن ذفيره ا ما يه عامل درم مسرك عامل السرم رعروس مسيدي د انه رحي توانزوا منه م والواع فيعالمان برده وفعن هرماع راله احمار رفين رهيد عاول دار با سوی اورا رعا دن برنام است وهیم ایمار و در دارند ا) مردى : درياف معلى ٢) فروجى : على فياسب ٣) بنامه لبولدس فردرى براك نمي فردى رعادت، ن حاديردانس است. فالحل عده: ما صدهای فیما دروی انعاب علی تأسر در است تدعا سورهای · in city to in hort in production! : see les (x المروريد: بركس هاى در ماير وقيرف بل كزيد نفسم كي د . سيور درافت وي معداقدادى: ن اخاع دهد. · in the contract of the contract contract contract (E (a) hum; valled (3) grevio al 2 70 for appin Les ( 1) Elle Company Lus de les de la cres : Noleiro 19 طراى فيدان مس وبروى فراي فاقل مهان اسى نافر زارات.